

مقدمه:

طرح تفصیلی تحقیق:

۱. بیان مسئله:

بیشتر تفاسیری که از فردوسی صورت گرفته است، نگاهی باستان‌گرایانه و ملی‌گرایانه به وی دارند پایان‌نامه حاضر در صدد است، جنبه‌های سیاسی اندیشه فردوسی را با تکیه بر متن شاهنامه، و برخی کتب معتبر علمی پیرامون تبیین کند و فهم جامع و کاملی از آن ارائه دهد. اندیشه فردوسی از یک لحاظ جزء اندیشه‌های متأثر از اسلام است و از جنبه دیگر جزء اندیشه‌های ایران باستان است و تفکرات ایران باستان بر روی آن موثر واقع شده است. مدعی نگارنده در رساله پیش رو بر این است که تأثیر اندیشه‌های اسلامی بر شکل‌گیری اندیشه سیاسی فردوسی بیشتر از سایر عوامل می‌باشد، هر چند در غالب موارد به صورت مستقیم متذکر این مهم در این مقال نخواهیم شد ولی با تطبیق کلی ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها بر اسلام و ایران باستان در صدد دست‌یابی به این نتیجه هستیم که چارچوب کلان ذهنیت و آثار و تفکر فردوسی متأثر از اسلام می‌باشد.

۲. علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن :

اهمیت و فایده اصلی این پایان‌نامه از این جهت است، که کتاب و یا مقاله‌ای با عنوان تخصصی اندیشه سیاسی فردوسی به رشته تحریر در نیامده است، و غالب مردم با ادبیات فردوسی و اشعار زیبای حماسی او آشنا هستند ولی با مطالعه این پایان‌نامه چهره‌ای جدید و جذاب از شخصیت و تفکر فردوسی برایشان آشکار می‌شود که رنگ و بوی سیاسی دارد تا ادبی.

۳. سابقه پژوهش:

در رابطه با موضوع فردوسی و شاهنامه و مطالب آن کتاب و مقالات بسیاری به رشته تحریر در آمده است، و هر کدام از این کتاب‌ها و مقالات به برخی از بخش‌های شاهنامه پرداخته‌اند و غالب این متون راجع به داستان‌ها و رویدادهای شاهنامه است، برخی از نوشته‌ها نیز به گوشه‌هایی از مباحث سیاسی در شاهنامه پرداخته است ولی تاکنون کتاب و یا مقاله‌ای با عنوان تخصصی اندیشه سیاسی فردوسی مشاهده نشده است. در یک دسته بندی نسبتاً کلان کتب و مقالاتی که در این زمینه نگاشته شده است را می‌شود به دسته‌های ذیل تقسیم کرد.

الف) برخی صرفاً به جنبه‌های ادبی شاهنامه پرداخته‌اند، مانند کتاب نامه باستان در بوته داستان نوشته اسد جعفری.

ب) برخی به یک عنوان خاص پرداخته‌اند و تحت آن عنوان خاص بحث کرده‌اند، مانند عنوان زن در شاهنامه که غالباً به مباحث عشقی از زنان در شاهنامه پرداخته است.

ج) برخی به صورت ناقص به برخی از مباحث سیاسی پرداخته‌اند، مانند کتاب حماسه داد از کتب انتشاری حزب توده که جنبه‌های مارکسیستی برخی از اندیشه‌های فردوسی را برجسته کرده است و در موارد بسیاری از واقعیات فاصله گرفته است.

د) برخی فقط به زندگی شاهان پرداخته‌اند مانند: کتاب پادشاهی و پادشاهان از دیدگاه فردوسی نوشته اعتماد عقیلی مقدم.

ه) مقاله‌ای در سال ۸۹ تحت عنوان خرد سیاسی در شاهنامه نوشته حمید احمدی و مهدی حسنی به چاپ رسید که در ۲۰ صفحه به بحث مختصری با محوریت خرد در شاهنامه پرداخته است که علاوه بر اختصار بسیار زیاد نسبت به رساله حاضر، در متن و محتوا و شیوه بیان و استدلال و منابع با رساله حاضر قابل قیاس نیست.

د) پایان‌نامه کارشناسی ارشدی با عنوان «وجوه سیاسی شعر فارسی از سده سوم تا پنجم قمری» توسط خانم طاهره عزیزی به رشته تحریر در آمده است و در بخشی از آن به مباحث سیاسی شاهنامه پرداخته است، ایشان شاهنامه را به دو بخش تاریخی و اسطوره‌ای تقسیم کرده‌اند و ... ولی

رساله مذکور ۱. در صدد تبیین وجوه سیاسی شعر فارسی است و اندیشه سیاسی فردوسی فرعی از اصل بحث است ولی رساله پیش روی ما به صورت خاص فقط به اندیشه سیاسی فردوسی می‌پردازد ۲. متأسفانه با مطالعه پایان نامه خانم عزیزی در غالب مباحث، خواننده هیچ تأثیری از اسلام بر اندیشه و شخصیت فردوسی نمی‌بیند ولی نگارنده رساله حاضر در صدد است تأثیر اسلام را بر شاهنامه و شخصیت فردوسی به واقع بیان کند و با مطالعه رساله حاضر فردوسی به عنوان یک دانشمند حکیم مسلمان شناخته خواهد شد.

۴. سؤال اصلی پژوهش:

اندیشه سیاسی فردوسی در پاسخ به مشکلات و معضلات زمانه خود چه بوده است؟

۵. فرضیه‌های پژوهش:

اندیشه سیاسی حکیم ابوالقاسم فردوسی در پاسخ به مشکلاتی از قبیل بی‌دادگری و نابخردی حاکمان، و حکومت حاکمان نالایق مطرح شده است.

۶. مفاهیم و متغیرها:

متغیر مستقل: وجود بحران‌های سیاسی، اجتماعی از جمله بی‌دادگری، نابخردی و حاکمان نالایق در زمانه فردوسی
متغیر وابسته: بحران‌های سیاسی اجتماعی زمانه باعث شکل‌گیری اندیشه سیاسی فردوسی شده است.

۷. سؤالات فرعی پژوهش:

- الف) مشکلات و بحران‌های زمانه فردوسی از نظر فردوسی چیست؟
- ب) ریشه مشکلات و بحران‌ها از نظر فردوسی چیست؟
- ج) وضع مطلوب و آرمانی مد نظر فردوسی چه شاخص‌هایی را باید دارا باشد؟

د) شیوه انتقال از وضع موجود به وضع مطلوب در نظر فردوسی چگونه باید باشد؟

۸. پیش فرض های پژوهش:

اندیشه هر متفکر پاسخی است به مسئله زمان خودش.

۹. اهداف پژوهش:

هدف اصلی پاسخ جامع و کامل به سؤالی است که تا کنون به آن پرداخته نشده است و تبیین دقیق و کاملی از اندیشه سیاسی فردوسی.

۱۰. روش انجام پژوهش:

روش پژوهش توصیفی و تحلیلی است.

۱۱. روش گرد آوری اطلاعات و داده ها:

روش گرد آوری اطلاعات و داده ها، کتابخانه ای است.

۱۲. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده ها:

روش کلی رساله پیش رو مبتنی بر نظریه بحران اسپریگنز می باشد به همین سبب در چهار فصل اصلی از آن بحث خواهیم کرد. تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده ها با رجوع به متن اصلی شاهنامه و مقایسه درون متنی (ما بین اشعار مختلف) و تحلیل محتوای کیفی آن صورت گرفته است و در پژوهش حاضر روش استنباطی را به کار برده ایم و علاوه بر استفاده از دلالت مطابقی و ضمنی از دلالت التزام هم استفاده کرده ایم.

۱۳. سازمان دهی پژوهش:

پژوهش حاضر شامل یک مقدمه و چهار فصل و یک خاتمه است. در مقدمه طرح تفصیلی پژوهش ارائه می شود. با توجه به اینکه پژوهش حاضر با توجه به نظریه بحران اسپریگنز

نگاشته شده است، اصولاً باید مشتمل بر چهار فصل باشد، در فصل اول مشکلات و بحران‌های اجتماعی سیاسی زمانه فردوسی از نظر فردوسی بررسی می‌شود، که در آن با تکیه بر متن اصلی شاهنامه و کتبی که پیرامون آن نگاشته شده است. سعی شده به نظر حکیم ابوالقاسم فردوسی در خصوص مشکلات و بحران‌ها پرداخته و مشکلات مذکور شناسایی شوند تا وضعیت نابهنجار از نظر فردوسی دانسته شود و فهم شود، که چه مسائلی از نظر فردوسی مریضی و مشکل زمانه اوست. در فصل دوم، به ریشه مشکلات پرداخته می‌شود، که مشکلات بالفعل موجود در روزگار فردوسی از نظر فردوسی ریشه در چه اموری دارند؛ و در فصل سوم سعی شده با توجه به تعاریف فردوسی از حالات آرمانی فهم دقیق و جامعی از آرمان‌شهر حکیم ابوالقاسم فردوسی تبیین و ترسیم شود و در واقع هدفی که جامعه باید بدان برسد بیان شود؛ و در فصل چهارم از پژوهش حاضر به تبیین شیوه انتقال از وضع موجود به وضع مطلوب پرداخته می‌شود و در پایان پژوهش، نتیجه‌گیری و فهرست مطالب بیان می‌شود.

فصل اول:

**مشکلات و بحران های زمانه فردوسی،
از نظر فردوسی**

مقدمه:

در فصل حاضر بر آنیم که مشکلات و بحران‌های زمانه فردوسی را شناسایی و تبیین کنیم، ولی با توجه به این که در ابتدای نگارش رساله هستیم ضرورت دارد، که مختصری از زندگی فردوسی برای ترسیم چهره اولیه از او بیان کنیم، تا در ادامه بهتر بتوانیم نسبت به ایشان شناخت پیدا کنیم. ((حکیم ابوالقاسم فردوسی در تاریخ ۳۲۹ هجری قمری در طبرستان (طوس) به دنیا آمد ولادت ایشان هم زمان شد با درگذشت ابو عبدالله رودکی، فردوسی به تقارن ۵۸ سالگی خویش با جلوس سلطان محمود غزنوی بر تخت سلطنت اشاره دارد، یعنی سال ۳۸۷، در این صورت تردیدی نمی‌ماند که فردوسی باید در سال ۳۲۹ به دنیا آمده باشد.))^۱

((آنچه درباره فردوسی از شاهنامه استنباط می‌شود، و می‌توان به صحتش یقین داشت، این است که وی در سال ۳۲۹ یا ۳۳۰ هجری قمری در طوس به دنیا آمده. وی یکی از نجیب زادگان طوس بود و از خود دارای املاک و اموالی بوده، بدان گونه که نزدیک به دو ثلث عمر خود را در رفاه نسبی گذرانده است. فردوسی در حالی که هنوز جوان بوده (بین ۳۵ و ۴۰ ساله) پس از مرگ ناگهانی دقیقی، که کار گشتاسب نامه‌اش ناقص مانده بوده، به اندیشه سرودن شاهنامه افتاده. در این امر دوست جوانمردی مشوق او گردیده است و اسباب کار را برایش فراهم کرده، و خدای نامه منشور ابو منصور را که حاوی ذکر قدیم شاهان ایران بوده در اختیارش گزارده و او از روی آن سرودن شاهنامه را آغاز کرده. در همان زمان یکی دیگر از مهتران طوس که از گوهر پهلوان بوده و به همین سبب به داستان‌های باستانی ایران دلبستگی داشته، پشتیبان و هوادار او قرار گرفته.

۱. زرین کوب عبدالحسین: نامور نامه درباره فردوسی و شاه نامه، تهران سخن ۱۳۸۱، صفحه ۶۹

از بخت بد، این مرد در جوانی ناپدید و نابود گردیده (گویا در دریا غرق شده) و پس از مرگش، فردوسی از دوستی دلسوز و کارآمد محروم مانده. هم اوست که در آغاز کار، تقدیم شاهنامه را به پادشاهی بزرگ به فردوسی توصیه می‌کند. فردوسی ۳۰ تا ۳۵ سال بر سر سرودن شاهنامه رنج برده، تا آن را به پایان برساند. فردوسی هنگامی که ۵۸ ساله بود، محمود غزنوی به جای سامانیان به پادشاهی ایران رسید و او، چه بر اثر تنگدستی آخر عمر، و چه به سبب آنکه تقدیم شاهنامه را به پادشاهی مقتدر برای بقای کتاب خود لازم می‌دانسته به اندیشه آن افتاد که شاهنامه را به نام محمود کند. محمود به عللی شاهنامه را قدر نگذارده و پاداشی که شایسته این اثر بزرگ بوده به آن نداده. فردوسی ناکام و رانده و رنجیده خاطر شد و سال‌های آخر عمر خود را در فقر و بیماری و دل‌تنگی گذراند، و در ۸۰ سالگی درگذشت. وی یک همسر و یک فرزند پسر داشته در حالی که فردوسی ۶۵ ساله بود پسرش در ۳۷ سالگی جوان مرگ شد.^۱

اما خصوصیت خود شاهنامه :

((شاهنامه مشتمل بر ۶۰ هزار بیت است که به سلطان محمود غزنوی تقدیم شد. با امعاء نظر در شاهنامه به دست می‌آید فردوسی قصه را به عنوان ظرف انتخاب کرده تا فرهنگ و هویت ملی و دینی جامعه ایران را در قالب آن ارائه و حفظ کند.))^۲

فردوسی همواره اندیشه خود به شکل صریح و ساده بیان نمی‌کند، بلکه در قالب داستان و اسطوره و نمادها است که به تبیین دیدگاه خود اقدام می‌کند به همین سبب و قبل از ورود به مباحث اصلی رساله حاضر ضرورت دارد برخی مقدمات تبیین شود.

((اسطوره‌ها به تعبیری نه داستان‌های خیالی و فاقد نظم، بلکه شیوه تفکری نظام‌مند و به تعریفی منطقی هستند. شیوه تفکر پیشینیان ما که به مدد نشانه‌ها و نمادها به بیان در می‌آیند. با این همه، اگر حقیقتی که یک اسطوره بیان می‌کند همان حقیقت عینی یا علمی نباشد، دست کم،

۱. محمد اسلامی ندوشن، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، چاپ دوم، انتشارات ابن سینا، تهران، آبان ۱۳۴۹، صفحه

۱۲ و ۱۳

۲. فاضلی قادر، خبرگزاری فارس، مصاحبه به مناسبت روز بزرگداشت فردوسی، تاریخ مصاحبه ۲۵ / ۲ / ۱۳۹۱، شماره

خبر: ۱۳۹۱۰۲۲۴۰۰۱۵۰۹www.fars.ir

توصیفی حقیقی است. بدین معنی که اگرچه امروز نشانه‌ها و نمادهای اسطوره‌ای به دیده ما غیر واقعی قلمداد می‌شوند، با این همه، راویان آن‌ها با ترکیب این نشانه‌ها به توصیف آن حقیقی پرداخته‌اند که بدان باور داشته‌اند. اما پیداست که این توصیف را نمی‌توان با موازین و ملاک‌های علوم جدیدی همچون فیزیک و ... سنجید، زیرا نشانه‌های اسطوره‌ای از نوع عناصر و نشانه‌های به کار رفته در علوم مثبت نیست؛ و هدف و غایت آن نیز به کلی از نوعی دیگر است.))
در ادامه ایشان بیان می‌دارند که باید اسطوره را با علوم جدید سنجید و بررسی کرد و در نهایت

((اما بررسی دقیق این نمادها و نشانه‌های به ظاهر همانند و چگونگی ترکیب آن‌ها با هم تفاوت بنیادی هر یک از این روایت‌ها را آشکار می‌کند به سخن دیگر، معنای اسطوره در عناصر منفردی که در ترکیب اسطوره دخیلند مستتر نیست، بلکه این معنا در چگونگی، و شیوه ترکیب این عناصر منفرد فراهم می‌آید. اما این نکته نیز در خور یاد آوری است که گاه نحوه ترکیب این عناصر هم به اقتضای شرایط تاریخی - اجتماعی راوی اشکال گوناگونی به خود می‌گیرد بر اساس این گفته‌ها، وجه تمایز اسطوره‌های به ظاهر همانند را باید در لایه‌های پنهان جست و جو کرد.))^۱

((اسطوره نقل‌کننده سرگذشت قدسی و مینوی است. راوی واقعه است که در اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز، رخ داده است. از آنجا که اسطوره اعمال یا کارهای خارق‌العاده موجودات ما فوق طبیعی و تجلی نیروهای مینوی آن‌ها را شرح می‌دهد، خود سرمشق و الگوی نمونه همه کارها و فعالیت‌های معنی‌دار آدمی می‌شود.))^۲

طبق عبارات فوق در شاهنامه نیز فردوسی با بیان داستان‌ها و اسطوره‌سازی‌هایی مانند رستم و سهراب، در صدد بیان سرمشق و الگو و آرمان مد نظر خویش است، ولی برای زیبایی کار آن را در این قالب بیان می‌دارد، نکته مهم دیگر شاهنامه این است که با بیان اندیشه ذهنی آرمانی نویسنده در قالب اسطوره ماندگاری و زیبایی و تأثیرگذاری اندیشه و اثر بسیار بیشتر می‌شود به نحوی که در بسیاری از موارد خواننده بدون آگاهی از این تأثیر از آن‌گوبرداری می‌کند.

۱. مختاریان، بهار، در آمدی بر ساختار اسطوره‌ای شاهنامه، تهران، آگه، ۱۳۸۹، ص ۲۱۷
۲. الیاده، میرچا، چشم اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۴ و ۱۵

به سبب شروع رساله پایان نامه در این بخش و نیز ضرورت طرح برخی مقدمات برای فهم مطالب فصل پیش رو و فصول آتی مقدمه حاضر مختصری به درازا کشید حال برای فهم فصل نخست که عبارت بود از مشکلات و بحران‌های سیاسی - اجتماعی زمانه فردوسی، از نظر فردوسی وارد مباحث اصلی فصل نخست می‌شویم و در آن سعی در تبیین معضلات اجتماعی سیاسی از نظر فردوسی را خواهیم داشت.

عناوین قابل بحث در این فصل عبارتند از :

دوری از خرد

ظلم حاکم، بی دادگر شدن حاکم

استبداد حاکم

حکومت حاکم زن

دین‌گریزی

الف) دوری از خرد :

۱- آغاز شاهنامه

شاهنامه با این بیت آغاز می‌شود: به نام خداوند جان و خرد

در آغاز بیان شاخص‌های وضعیت مطلوب و آرمانی مد نظر فردوسی ابتدا به مهم‌ترین نکته از دیدگاه فردوسی می‌پردازیم، که آن اهمیت عقلانیت در نظر فردوسی است، فردوسی یکی از مهم‌ترین معضلات را نبود خردگرایی و در تصمیمات نابخردانه می‌داند.

((خرد ستایی شاهنامه که خود جلوه‌ای از در مفهوم عام شامل خرد الهی (=هرویسپ آگاه)،

خرد فطری (=اسنو خرد)، خرد مکتسب (= گوشان سرود خرد) می‌باشد. خود این خردگرایی

که در مکتب معتزله و شیعه رشد و بروز داشت از دلالتی بر عقل‌گرایی و تشیع فردوسی است))^۱

۱. زرین کوب عبدالحسین، نامور نامه درباره فردوسی و شاه نامه، تهران، سخن ۱۳۸۱ صفحات ۱۲۴، ۱۲۳

۲- اولین درگیری جدی در شاهنامه

وقتی شاهنامه را ورق می‌زنیم اولین نبرد و بحران جدی زمانی روی می‌دهد که، شخص اول مملکت رفتار بدون فکر و از روی هوی و هوس و نابخردانه از خود بروز می‌دهد. ((...اولین درگیری جدی در شاهنامه شوریدن مردم علیه جمشید و پیوستن مردم به ضحاک می‌باشد، علت این امر را که مردم علیه حاکم زمانه خود قیام کرده‌اند را فردوسی در نابخردی و رفتار غیرعقلانی حاکم یعنی جمشید می‌داند.))^۱

بر او تیره شد فره ایزدی بکـژی گرایید و نابـخردی^۲

بیت فوق راجع به داستان فوق‌الذکر است، که در آن نابخردی عامل بحران می‌باشد.

فردوسی در اهمیت خرد می‌گوید:

کسی کو خرد را ندارد ز پیش دلش گردد از کرده خویش ریش

هشویار دیوانه خوانند و را همان خویش بیگانه داند و را

از اوئی به هر دو سرا ارجمند گسسته خرد پای دارد به بند^۳

۳- بی عدالتی از نابخردی است .

از نظر فردوسی اگر بی‌خردی در جامعه خصوصاً بین خواص رواج یابد؛ عدالت از جامعه رخت بر خواهد بست ((چهره ای که فردوسی به بسیاری از پادشاهان ایران می‌دهد، چهره عدالت است، از این رو در شاهنامه، شاهان ایران عموماً عادل و شاهان ترک و تازی عموماً ظالم هستند. هر کدام از پادشاهانی که از عدالت خارج می‌شوند محکوم به شکست شده و در فردوسی چهره‌ای کریه و ناموزون به خود می‌گیرند))^۴

۱. جوانشیر، تهران، ۱۳۵۹، انتشارات حزب توده، صفحه ۸۸

۲. فردوسی ابوالقاسم شاهنامه، جلد اول، صفحه ۴۹، بیت ۱۶۷

۳. شاهنامه فردوسی، صفحه ۵۶۶، شروع از بیت ۲۰۵۹۰، قسمت آمدن کی خسرو به پیش گنگ دژ

۴. فاضلی قادر، خیرگزاری فارس، مصاحبه به مناسبت روز بزرگداشت فردوسی، تاریخ مصاحبه ۲۵ / ۲ / ۱۳۹۱، شماره خبر

شماره: ۱۳۹۱۰۲۲۴۰۰۱۵۰۹

فردوسی در داستان آمدن کیخسرو پیش گنگ دژ می گوید:

که با ما جهان دار یزدان چه کرد ز خوبی و پیروزی اندر نبرد
بدی را کجا نام بد بر بدی به تندی و کژی و نابخردی^۱

طبق بیت فوق نابخردی و اتخاذ نکردن تصمیم صحیح که روشی غیرعقلانی است، هم ردیف کلماتی چون کژی و تندی، به کار برده شده است، در مقابل در مصرع اول بیت فوق سه بار کلمه بدی پشت سر هم به کار گرفته شده است، که شاعر به صورت بسیار زیبا سه بار کلمه بدی را در مصرع اول در مقابل سه مفهوم قرار داده که اولی تندی و رفتار غیرعقلانی است، که در نظر شاعر امری نامطلوب و ناپسند و بد می باشد و نوعی از انحراف در جامعه است، که در هر سطح باید جلوی آن را گرفت. در مرحله بعد کلمه کژی و انحراف را به عنوان بدی شماره دو ذکر کرده است، که طبق ابیات مذکور انحراف از خرد، عقلانیت و راهی که مورد حمایت ایزد منان نباشد، نوعی کژی و انحراف در جامعه است.

۴ - نا بخردی سائر ردائل را موجب می شود

فردوسی در داستان پاسخ دادن کیخسرو و پوزش کردن زال چنین می گوید:

ز من بود تیزی و نابخردی توی پاک فرزانه ایـزدی

سزد گر ببخشی گناه مرا اگر دیو گم کرده راه مرا^۲

در بیت فوق: دوباره تیزی و تند خوئی همراه نابخردی به کار برده شده است، که نشان می دهد خشم و تصمیم غیرعقلانی و ناگهانی دور از عقلانیت است و امری خردمندانه نیست و از معضلات جامعه است. فردوسی در جای دیگر چنین می گوید:

همه دشت زایشان سرو دست شد ز انبوه کشته زمین هست شد

بی اندازه زایشان گرفتار شد سترگی و نابخردی خوار شد^۳

۱. فردوسی، شاهنامه، ص ۵۶۶، شروع از بیت ۲۰۵۹۰
۲. شاهنامه فردوسی، صفحه ۶۱۱، شروع از بیت ۲۲۲۴۰، بخش پاسخ کیخسرو و پوزش زال
۳. همان، صفحه ۸۶۶، شروع از بیت ۳۱۴۲۹، داستان شیبخون زدن اردشیر به کردان و پیروزی اردشیر

ابیات فوق در مورد جنگ و شیخون فرد مثبت داستان فردوسی یعنی اردشیر است، به دشمن حال کشتار اردشیر همراه با نوعی عقلانیت است، ولی مقاومت یک عده با حکومت مرکزی و شورش آنها نابخردی لقب می‌گیرد، بنا بر این در نظر فردوسی مقابله با شاه عادل و خردمند و عدم اطاعت از او نوعی نابخردی است، که باید با این گونه ناهنجاری‌های اجتماعی سیاسی مقابله کرد، و فرد مقابله کننده به نوعی قهرمان حساب می‌شود.

در جای دیگر فردوسی می‌گوید:

بدو گفت خاقان که این بد مکن به تیزی بزرگی بگردد کهن
 به گیتی هر آن کس که چون تو بود سرش پرز گرد و دلش پر ز درد
 همه بد سگالید و با کس نساخت بکزی نابخردی سر فراخت^۱

در ابیات فوق نابخردی سبب انحراف و کژی عنوان شده، که موجب می‌شود شخص مردم دار نباشد و با هیچ کس سازش و مدارا نکند و تند خویی پیشه کند، که موجب انحراف اجتماعی است و اگر در شخص شاه این صفت بروز کند، دامنه انحراف و بزرگ‌تر خواهد بود، و فساد بیشتری به بار خواهد آورد.

در جای دیگر:

چه دیدید از من شما از بدی زتاری و کژی و نابخردی^۲

ب) ظلم حاکم و بی دادگر شدن شخص حاکم

۱ - داد خواهی فردوسی

((داد استوارترین رکن بینش سیاسی فلسفی فردوسی را تشکیل می‌دهد.))^۳

در نظر فردوسی وقتی داد در سراسر کشور گسترده شود چنین می‌شود:

از ابر بهاران ببارید نم ز روی زمین زنگ بزدود غم
 جهان گشت پر سبزه ورود آب سر همگنان اندر آمد بخواب

۱. همان، صفحه ۱۱۹۱، شروع از بیت ۴۳۲۵۴، داستان خشم گرفتن بهرام چوبینه بر پرمود
 ۲. همان صفحه ۱۳۳۵، شروع از بیت ۴۸۴۹۵، داستان شیرویه با شیرین (زن خسرو پرویز) و کشته شدن شیرویه
 ۳. جوانشیر، حماسه داد بحثی در محتوای سیاسی شاهنامه صفحه ۱۰۳، تهران، انتشارات حزب توده، ۱۳۵۹

زمین چون بهشتی شد آراسته ز داد و ز بخشش پر از خواسته
جهان شد پر از خوبی و ایمنی ز بد بسته شد دست اهریمنی^۱

در جای دیگر:

جهان چون بهشتی شد آراسته ز داد و ز خوبی و از خواسته^۲

در ادامه:

شد ایران به کردار خرم بهشت همه خاک عنبر شد و زرش خشت^۳

۲. ناله فردوسی از ظلم حاکمان

همان‌طور که ذکرش گذشت، از نظر فردوسی ظلم حاکم و بدی او از دیگر مواردی است، که جامعه را دچار فساد می‌کند و یقیناً این مشکل در زمان فردوسی وجود داشت، هرچند فردوسی نمی‌تواند مستقیم از این مفاسد انتقاد کند، از اشعارش که در قالب داستان بیان می‌گردد می‌توان پی به این مشکلات برد.

در جای دیگر فردوسی می‌گوید:

همه راه نیکی نمودی به شاه همه راستی خواستی پایگاه
چنان شاه پالوده گشت از بدی که تابید از او فره ایزدی^۴

در بیت فوق شاه در اثر ستم و جور و بدی نسبت به مردم و نیز در احوالات شخصیه حمایت الهی را از خود از دست می‌دهد و فره که خداوند در ابتدای حکومت به شاه اعطاء کرده بود، از او دور می‌شود و در عالم واقع مشروعیت خود را از دست می‌دهد. این تفکر فردوسی که بی‌تأثیر از اندیشه‌های ایران باستان نیست شباهت زیادی در برخی ابعاد به نظریه‌های ولایت فقیه

۱. فردوسی شاهنامه جلد چهارم صفحه ۹ ابیات ۱۸ الی ۲۲

۲. فردوسی، شاهنامه، بیت ۱۱۰۰، ص ۳۹۸۹۳

۳. همان جلد هشتم صفحه ۱۹۰ از بیت ۲۳۵۸ به بعد

۴. همان صفحه ۱۱، شروع از بیت ۳۵۶، داستان پادشاهی طهمورث دیوبند که ۳۰ سال بود

دارد، از این جهت که ولی فقیه نیز اگر از صراط الهی دور شود و مرتکب گناه و ظلم شود، و به طور کلی شرط عدالت را که از شروط اصلی ولی فقیه است را از دست دهد. به صورت خودکار حمایت الهی از او برداشته می شود و از مقام خود خلع گردیده می شود.

در جایی دیگر، در داستان درمان کردن ضحاک فردوسی می گوید:

دو پاکیزه از گوهر پادشاه	دو مرد گرانمایه و پارسا
یکی نام ارمایل پاک دین	دگر نام گرمایل پیش بین
چنان بود که بودند روزی به هم	سخن رفت هرگونه از بیش و کم
ز بیدادگر شاه و ز لشگرش	وزان رسم های بد اندر خورش ^۱

در این ابیات نیز ظلم شاه و حمایت نیروهای نظامی تحت امر شاه در ظلم به مردم، به صورت آشکار امری نامطلوب و از معضلات جوامع هم عصر فردوسی و حکومت های پادشاهی شمرده شده است، نکته دیگر رسوم منفی و نابخردانه ای است، که شاه جاهل از خود به جای می گذارد که این امر نیز از امور تابعه شاه نابخرد است، که باید اصلاح شود.

راجع به حاکم ظالم و اهمیت آن در جای دیگر فردوسی چنین می گوید:

پراز درد خالی گران را جگر	پراز خون دو دیده پراز کینه سر
همی بنگرید این به دان آن به این	ز کردار بیداد شاه زمین
از آن دو یکی را پیرداختند	جز این چاره نیز نشااختند ^۲

بی شک ضحاک یکی از حکام ظالم است، که در شاهنامه از او به بدی یاد می شود، در ابیات فوق ظلم حاکم به صورت کاملاً واضح ذکر شده است، که ناراحتی شدید مردم را نیز در پی دارد، هر چند در شاهنامه در بسیاری موارد در قالب داستان و همراه با تمثیل ها و مطالب غیر واقعی مسائل بیان شده، ولی شاعر با این امر سعی دارد به صورت واضح و قابل درک تری نا

۱. همان صفحه ۱۸، شروع از بیت ۵۸۴
۲. همان صفحه ۱۸، شروع از بیت ۵۹۶، داستان درمان کردن ضحاک

عدالتی‌ها و هوسرانی‌های حکام ظالم را نشان دهد. در جای دیگر در شاهنامه چنین آمده:

ز بیم سپهبد همه راستان	بر آن کار گشتند هم داستان
بر آن محضر ازدها ناگزیر	گواهی نوشتند برنا و پیر
هم آن گه یکایک ز درگاه شاه	بر آمد خروشیدن دادخواه
ستم دیده از پیش او خواندند	بر نامدارانش بنشانند
بدو گفت مهتر به روی دژم	که بر گوی تا از که دیدی ستم
خروشید و زد دست بر سر، ز شاه	که شاهانم کاوه دادخواه
یکی بی زیان مردم آهنگرم	ز شاه آتش آید همی بر سرم
تو شاهی و گر ازدها پیکری	بباید بدین داستان داوری
که گرهفت کشور به شاهی تراست	چرا رنج و سختی همه بهر ماست ^۱

در ابیات فوق اوج ناراحتی یک شهروند درستکار از شاه ظالم هویدا است، و تشبه ظلم شاه به آتشی که از آسمان می‌بارد اوج ظرافت‌گویی فردوسی است، که نشان می‌دهد در وضع نامطلوب حاکم که قدرت دارد، و قدرت در جوامع اقتدارگرا از بالا به پایین است، و شاه که در بالا است و در اوج نقطه هر می قدرت قرار دارد. اگر ظلم کند همانند آتش که، اگر از آسمان بیارد راه فرار از آن وجود ندارد، اینجا هم مفری از ظلم حاکم وجود ندارد و اوج فساد و تباهی را به بار می‌آورد. نکته بعدی در ابیات فوق، در این امر است که در بیت آخر کاوه که در نظر فردوسی، یک انسان خردمند است خطاب به شاه می‌گوید: اگر تو پادشاه هفت کشوری چرا مشکلات بر سر ما فرود می‌آید که نکته ای که استفاده می‌شود این است که: در نظر فردوسی حاکم باید خود را به سختی و مشقت بیندازد و وسیله رفاه مردم را فراهم کند، یعنی مشکلات باید تا حد امکان بر دوش حاکم باشد و نه رعیت.

((فردوسی در جامعه‌ای می‌زیسته که سلطانی ظالم و ضد خرد حکومت می‌کرد. سلطان

محمود غزنوی ریاست‌طلبی بود، که همچون خلفای عباسی داعیه اسلام داشت، ولی از اذهان

۱. همان، صفحه ۲۳، شروع از بیت ۷۷۰، داستان درمان کردن ضحاک

پرسشگر و نیز مذهب شیعه که مردم را به تأمل در آیات قرآن و درک فلسفه احکام دینی فرا می خواند، نفرت داشت. فردوسی در جامعه‌ای در زیر سلطه حاکمی ضد خرد سخن از خرد گفت.^۱

((توده‌های مردم در روزگار فردوسی در پی جنگ‌های پیاپی و غارت‌های مداوم، فقیر و حقیر هستند، وقتی ملتی فقیر می شوند حقیر هم خواهند شد، و این همه، خردی برای خردمندان هم باقی نمی گذارد چه رسد به توده‌های محو جامعه.^۲

۳ - بدترین حکومت از نظر فردوسی

از نظر فردوسی بدترین حکومت زمانی ایجاد می شود،

که بدترین حاکم در رأس حکومت باشد :

به پستان ها در شود شیر خشک	نبوید به نافه درون نیز مشک
زنا و ربا آشکارا شود	دل نرم چون سنگ خارا شود
به دشت اندرون گرگ مردم خورد	خردمند بگریزد از بی خرد
شود خایه در زیر مرغان تباه	هر آن گه که بی داد گر گشت شاه ^۳

همان طور که در ابیات فوق مشخص است، فردوسی قائل است اگر حاکم ظالم شود، این ظلم به همه چیز سرایت می کند، و نتیجه آن حتی در امور طبیعی و ظاهراً غیر مرتبط طبیعت نیز هویدا می شود پس محوریت با شاه است، چون در رأس هرم قدرت قرار دارد و به بیان دیگر شاه مانند خداوند روی زمین است؛ و این امر تا جایی اهمیت دارد که از رفتار شاه رفتار نظام هستی متأثر می شود و با رفتار ظالمانه شاه هرج و مرج و نا امنی در جامعه و طبیعت آشکار می شود.

۴ - اکثر شاهان در نظر فردوسی

در ادامه معضلات زمانه فردوسی به سر بحث ظلم حاکم رسیدیم، باید توجه داشت که

۱. محمود حکیمی و کریم حسنی تبار، جهان‌بینی و حکمت فردوسی صفحه ۱۰، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰
۲. همان، صفحه ۱۱
۳. فردوسی شاهنامه جلد هفتم، صفحه ۳۸۳ از بیت ۱۳۸۴ به بعد

فردوسی بسیاری از حاکمان را ظالم می‌داند.

((یک نظر کلی به شاهنامه، نشان می‌دهد که فردوسی شاهان گذشته را به طور عمده بی‌دادگر و یا ناسزاوار می‌دانسته. در شاهنامه جمعاً ۵۰ شاه بر تخت می‌نشینند. از این میان از ۱۸ نفر کما بیش به خوبی یاد شده، و ۳۲ نفر دیگر یا به تصریح بی‌دادگرند و یا متمایل به بی‌داد، فردوسی در بسیاری موارد نسبت به همین عده کم شاهان دادگر نیز جای شک باقی می‌گذارد، تا جایی که شاهان واقعاً دادگر او از دو سه تن تجاوز نمی‌کند.))^۱

در ادامه...

((اگر سه دوران شاهنامه را از هم جدا کنیم:

دوران اول از کیومرث تا جمشید، دوران دوم از ضحاک تا دارا و دوران سوم از اردشیر تا یزدگرد، این سه دوران هم از لحاظ نوع حکومت مرکزی، قدرت آن و پیوند آن با توده مردم و هم از نظر میزان آگاهی واقعی تاریخی که در دست بوده، از هم متمایزند:

دوران	تعداد کل شاهان	شاهان دادگر	شاهان بی‌داد و بی‌هنر
از کیومرث تا جمشید	۴	۳	۱
از ضحاک تا دارا	۱۵	۶	۹
از اردشیر تا یزدگرد	۳۱	۸	۲۳

از این جداول می‌توان دریافت، که به همان نسبتی که حکومت جا افتاده‌تر و سلطه طبقات بالا سهمگین‌تر می‌شود، بیدادگری بیشتر و شاه و حکومت از مردم دورترند، شاهنامه تاریخ نیست و شکل اساطیری دارد، اما در همین تاریخ افسانه‌ای هم روند تکامل دولت و جدا شدن آن از مردم و سوار شدن آن بر گرده مردم را می‌توان دید. در دوران اول ۷۵ درصد شاهان دادگرند که به مرور زمان این امر بر عکس می‌شود، که نشان می‌دهد هر چه فاصله حکومت از مردم بیشتر

۱. جوانشیر، صفحه ۱۱۵، پاراگراف دوم

شود بیدادگری شاهان افزایش می‌یابد.^۱

۵ - ظلم حاکم، تهاجمات خارجی

اگر کشوری به لحاظ داخلی دچار بحران شود، منطقاً ضعیف می‌شود چون قدرت کشور صرف نزاع‌های داخلی خواهد شد و این خود زمینه را برای غارت کشورهای قوی‌تر به منابع کشور دچار بحران را فراهم می‌آورد، در الگوهای اقتدارگرا و پادشاهی به خاطر اهمیت شخص حاکم در صورتی که وی دچار فساد و ظلم و ستم شود، قطعاً مقدمات ضعف و بحران کشور فراهم خواهد شد.

((ظلم شاه به مردم و بی‌دادگر شدن شخص شاه فقط فساد داخل کشوری ندارد، بلکه ظلم و ستم شاهان از نظر فردوسی عاملی است، که منجر می‌شود دشمنان خارجی یک کشور چشم طمع به خاک آن کشور بدوزند و در واقع باعث تهاجمات نظامی خارجی به کشوری شوند، که حاکمی ظالم دارد))^۲

چون یقیناً مردم کمتر از حکومت ظالم در برابر تهاجمات خارجی دفاع خواهند کرد.

ج (استبداد حاکم

۱ - تصمیمات درست و نادرست در شاهنامه

از عوامل مهم دیگر از دیدگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی در بروز حالت بحرانی در کشور استبداد شخص حاکم می‌باشد، برای جلوگیری از بروز چنین حالتی فردوسی مشاوره را توصیه می‌کند به حاکم

((فردوسی در مرحله دوم نشان می‌دهد که بزرگ‌ترین عامل مخل و انحطاط آور در کار شهرداری عامل تراکم قدرت و گرایش پادشاهان به استبداد و خودکامگی و خود مطلق بینی است. این پدیده از همان داستان کاووس سر باز می‌زند و در داستان گشتاسب که خود را مبشر دین بهی و دارنده حقیقت مطلق می‌پندارد، به اوج خود می‌رسد، چندان که دو پهلوان نامی

۱. جوانشیر صفحه، ۱۱۷

۲. همان، صفحه ۲۹۰